

### ● ○ انتظاری شیرین

قطار که به تهران رسید، شوق دیدار در دلش چند برابر شد. به گفته خودش دقیقه‌ها برایش برابر ساعت می‌گذشت. سجادی منش می‌گوید: می‌خواستم هر چه زودتر خودم را به بیت رهبری برسانم. از مردم سؤال کردم و با مترو تا ایستگاه تئاتر شهر رفتم. از آنجا پیاده راه افتادم تا به محل توزیع کارت‌های ورود به محفل رسیدم و بعد راهی حسینیه امام خمینی (ره) شدم. بعد از چند مرحله بازرسی، وارد محل استراحت شدند. همان زمان اذان گفتند و نماز جماعت برپا شد. ناهار ویژه مهمانان غیرروزه دار توزیع شد و ساعتی فرصت استراحت به آن‌ها دادند. نمی‌توان دقیق گفت این بازه زمانی برای کسانی که از راه دور، باشوق دیدار ولی خودآمده بودند، آرامش بخش بود یا نه؛ اما به هر حال آن یکی دو ساعت نیز سپری شد تا سرانجام لحظه‌ی ورود به حسینیه فرارسید.

### ● ○ امیدی که خاموش نشد

هنگام فراخوان، مسئول برنامه اعلام کرد براساس شماره، ده تاده تا وارد شوند. اما شوق سجادی منش سبب شد تصمیم عجیبی بگیرد. آقای اصغر تعریف می‌کند: شماره ام دو بیست بود. اما انگشتم را روی صفر گذاشتم. در شلوغی بین بیست نفر اول وارد شدم و همین باعث شد در ردیف‌های جلو بنشینم. چرا دروغ بگویم؛ هنوز که یادم می‌افتد، به خاطر این کارم خوشحالم. او ادامه می‌دهد: فضای حسینیه بسیار معنوی و دل‌نشین بود. همخوانی قرآن با صدای نوجوانان خوش صدا اجرا شد، ذکر اسماء الحسنی به صورت دسته جمعی خوانده شد و حتی رجز خوانی امیرالمؤمنین (ع) نیز اجرا شد. حال و هوای عجیبی بود؛ سرشار از عشق و شور قرآنی. یکی از دوستان که چندین بار در این محفل شرکت کرده بود، می‌گفت تا حالا چنین حال و هوایی پیش از شروع برنامه ندیده است. سجادی منش می‌گوید: کم‌کم استادان بزرگ قرآن هم از راه رسیدند و در جایگاه مخصوص خود نشستند. مجری برنامه نیز آمد و در محل تعیین شده قرار گرفت. حوالی ساعت ۵:۳۰ همه چیز برای ورود آقا آماده شده بود؛ فضایی پر از انتظار، شوق و سکوتی که گاهی با همه‌همه آرام جمعیت می‌شکست. در همین حال، مجری ناگهان آغاز به صحبت کرد. همه متعجب شدند؛ با خودم گفتم وقتی هنوز آقا تشریف نیاورده اند، مگر می‌شود برنامه شروع شود. همین تعجب در نگاه بسیاری از حاضران موج می‌زد. مجری گفت «سلامت رهبر انقلاب برای ما ز همه چیز مهم‌تر است. حضور ایشان بسته به نظر تیم حفاظت است.» تعریف می‌کند: ناگهان سکوتی سنگین در حسینیه نشست. قاری اول تلاوت را آغاز کرد ولی غم در صدایش پیدا بود. ماهم غمگین شدیم. همه نگاه‌ها به پرده جلو بود. منتظر و امیدوار. حدود یک ساعت از برنامه گذشته بود. وقتی دیدم محافظ‌ها آمدند، نشانه‌ای تازه، امید من را زنده کرد. با خودم گفتم حضرت آقا حتماً آید. سجادی منش ادامه می‌دهد: چند لحظه بعد، رهبر انقلاب وارد حسینیه شدند. سالن یک باره از احساس منفجر شد. اشک، شوق، صلوات... مردمی که از ته دل خوشحال بودند. محافظان تلاش می‌کردند جمعیت را آرام نگاه دارند. اما شور مردم وصف ناپذیر بود.

### ● ○ آخرین وداع

رهبر عزیزمان به شهادت رسیده‌اند و این روزها گفتن از دیدارها سخت است؛ تجربه شیرینی که در کنارش غم بزرگی وجود دارد. درست مثل حال و هوای آقای اصغر. او می‌گوید: نمی‌توانم آن حس را توصیف کنم؛ ترکیبی از عشق، افتخار و آرامش. تا دقایقی، محو چهره نورانی ایشان بودم. حتی لحظه‌ای فراموش کردم که تلاوت قرآن در حال پخش است. رهبر انقلاب با دقت به تلاوت هاگوش می‌دادند و پس از هر اجرا با تبسمی پدرا نه از قاریان تقدیر می‌کردند. حاضران کاملاً غرق در فضای معنوی و حضور ایشان بودند؛ گویی هیچ‌کس از هیاهوی بیرونی و تهدیدهای دشمنان خبری نداشت. آقا نزدیک به یک ساعت در محفل ماندند. در پایان، ضمن تمجید از فعالان قرآنی کشور، برای همه دعا کردند و با گفتن «والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»، مجلس را ترک کردند. هیچ وقت آن دیدار را فراموش نمی‌کنم. خوشحالم در ردیف جلو نشستم و محتما شای چهره ایشان شدم. احساس می‌کردم دلم همراه ایشان دارد می‌رود. لحظه رفتنشان برایم سنگین بود. باورم نمی‌شود آن آخرین دیدار برای همه ما بود. جمعیت از جابر خاست. اشک‌ها، شعارها و دست‌ها در هوا بدرقه‌ای از صمیم قلب بود. هیچ‌کس نمی‌دانست این آخرین دیدار مردمی با ایشان است. سجادی منش می‌گوید: برای من این دیدار، نعمتی بزرگ و تجربه‌ای فراموش نشدنی بود. خوشحالم که دعای ایشان شامل حال من شد. مادر دل، یک حسرت هم داریم؛ حسرت اینکه کاش توفیق شهادت در همان مکان مقدس و در حضور رهبرم نصیب می‌شد. او در پایان می‌افزاید: امیدوارم امانت دار دعای ایشان باشم و بتوانم در مسیر قرآن و خدمت به مردم قدمی بردارم.

قاری مشهدی از حضور در بیت رهبری در نخستین روز ماه رمضان اخیر روایت می‌کند

## آخرین دیدار بارهبری زیر سایه قرآن



حمیده صفائی از همان لحظه‌ای که پیامک آمد و خبر دادند از میان قاریان خراسان رضوی، او برای حضور در محفل قرآنی دیدار بارهبر معظم انقلاب انتخاب شده است. دلش پر از شور و شغف شد. برای دومین بار بود که افتخار دیدار حضرت آقا نصیب علی اصغر سجادی منش، عضو جامعه قاریان قرآن مشهد، می‌شد. با خواندن آن پیام از خوشحالی لحظه‌ای در جا می‌خکوب شد. می‌گوید: کسی کنارم نبود تا خوشحالی ام را با او شریک شوم؛ بی‌اختیار فریاد شادی زدم. حس عجیبی بود... انکار د عاهایم به اجابت رسیده بود.

